انترناسیونال ۶۶۶

کاظم نیکخواه

**رجزخوانی قاسم سلیمانی پاسخ به چیست؟**

سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم آخوند شیعی بحرینی توسط حکومت آل خلیفه، موضوعی است که نزاع و رقابت و کشاکش منطقه ای جمهوری اسلامی با حکومتهای عربی را بار دیگر شدت داده است. دولت بحرین اخیرا تابعیت شیخ قاسم را لغو کرده و شماری از طرفدارانش دست به اعتراض زده اند. بطور قطع حکومت بحرین حمله به این آخوند شیعی که مورد حمایت جمهوری اسلامی میباشد را با این ارزیابی شدت داده است که موقعیت بین المللی حکومت اسلامی برای تعرض و حمایت از جریانات اسلامی در کشورهای دیگر مناسب نیست. جمهوری اسلامی با دولت روحانی و استراتژی برجام تلاش میکند در منطقه تنش زدایی کند تا بلکه فضا را برای مراودات اقتصادی و سرمایه گذاری و تحرکی در اقتصاد در گل مانده حکومت آماده کند و کمترین چیزی که احتیاج دارد وارد شدن به یک حالت جنگی و بحران دیپلماتیک دیگر در منطقه است.

اما در برابر این اقدام قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس جمهوری اسلامی در بیانیه ای بسیار تند رهبران بحرین را مورد حمله قرار داده و حتی از سرنگونی "حکومت سفاک آل خلیفه" سخن گفته است. قاسم سلیمانی نوشته است "یقینا آنها (رژیم آل خلیفه) می دانند تجاوز به حریم آیت الله شیخ عیسی قاسم خط قرمزی است که عبور از آن شعله ای از آتش را در بحرین و سراسر منطقه پدید خواهد آورد و برای مردم راهی جز مقاومت مسلحانه باقی نخواهد گذاشت.قطعا تاوان آن را آل خلیفه پرداخت خواهد کرد و نتیجه آن جز نابودی این رژیم سفاک نخواهد بود."

این یک نوع اعلان جنگ است. سلیمانی در سالهای اخیر بطور شخصی در امور سیاسی دخالت مستقیمی نکرده است. به همین دلیل تحلیگران مسائل ایران این حرکت او را بیش از آنکه تعرضی به حکومت بحرین ارزیابی کنند، سوت شروع وارد شدن به میدان سیاست و رقابت با حسن روحانی میدانند. بعبارت دیگر دولت روحانی در این ماجرا از دوسو زیر حمله قرار گرفته است. هم یک آخوند و آیت الله طرفدار حکومتش را دارند با سلب تابعیت محکوم میکنند و هم جناحی از حکومت و حتی یکی از فرماندهان نظامی رده بالای خودش سرخود بیانیه میدهد و شیپور جنگ با یک کشور دیگر را به صدا در می آورد.

اما بیانیه قاسم سلیمانی بیش از هرچیز وضعیت درهم ریختگی و بلبشو در درون حکومت اسلامی را بازتاب میدهد. اگر قرار بود حکومت اسلامی ایران به حکومت بحرین اعتراض کند، طبق عرف و روال معمول همه دولتها، این اعتراض میبایست از جانب وزیر خارجه و مقامات رسمی دیپلماتیکش صورت گیرد، نه از سوی یک فرمانده نظامی. لحن بیانیه سلیمانی به شکل اولتیماتوم و اعتراض دیپلماتیک نیست بلکه حالت اعلان جنگ دارد.

با این بیانیه تنش و کشاکش میان جمهوری اسلامی و دولت بحرین و عربستان نیز که فی الحال با جنگهای نیابتی در یمن و عراق و سوریه با حدت جریان دارد، قطعا اوج دیگری خواهد گرفت. در ماه ژانویه گذشته وقتی که دولت عربستان شیخ نمر یکی از آخوندهای شیعی را اعدام کرد در ایران حکومت اسلامی شروع به رجزخوانی کرد و حزب اللهی هایش را به سوی سفارت عربستان کیش داد تا سفارت این کشور را به آتش بکشند. این اقدام کاملا به زیان حکومت اسلامی تمام شد و باعث شد که موضوع اعدام شیخ نمر حاشیه ای شود و بیشتر دولتهای منطقه حکومت اسلامی را محکوم کنند. جمهوری اسلامی ناچار شد چندین بار عذرخواهی کند و اعلام کند که حمله به سفارت عربستان ربطی به حکومت ندارد و عاملینش بازداشت و زندانی شده اند. در ماجرای بحرین به همین دلیل سران حکومت کف بر دهان نیاوردند و تلاش کردند آرام باشند. اما بیانیه سلیمانی خیلی مناسب تر از آتش زدن سفارت به کمک رقبای منطقه ای حکومت آمد.

آنچه در این میان مهم است توجه به این واقعیت است که منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا یک منطقه انفجاری است. یک بحران سیاسی حاد و بسیار خطرناک در منطقه مدتهاست جریان دارد که هنوز بهیچ وجه تعیین تکیلف نشده است. دوره کنونی دوره بازتعریف جایگاه دولتهای منطقه است که همگی بسرعت به سمت نظامی گری پیش میروند. بسیاری از حکومت ها ثبات سیاسی ندارند و با خیزش و شورش و انقلابات زیر پایشان سست شده است. دولت آمریکا نیز بعد از شکستهایش در عراق و افغانستان از نظر بین المللی تضعیف شده و در موقعیتی نیست که بتواند طبق معمول یک جانبه و با کودتا و حمله نظامی و فشارهای دیپلماتیک اهداف و سیاستهای خودرا به دولتها تحمیل کند. تضعیف سلطه طلبی آمریکا بعد از دوره فروپاشی بلوک شرق، خلاء ها و حفره های عظیمی در دنیا ایجاد کرده که باعث میشود کشاکش بر سر مناطق نفوذ مجددا باز شود. دولتهای منطقه خاورمیانه مدتهاست تلاش میکنند با سازمان دادن و بسیج دستجات ترور و باندهای مذهبی و قومی و انواع گروههای دست ساز، این خلاء ها را پر کنند و موقعیت درونی خودرا با اتکا به تقویت جایگاه منطقه ای خود بهبود بخشند.

در این فضاست که بیانیه قاسم سلیمانی معنا پیدا میکند. سلیمانی نماینده جناحی از حکومت است که شکست برجام و سازش و معامله با غرب را می بیند و از موقعیت شکننده حکومت اسلامیش در داخل بشدت نگران است. بوق و کرنای برجام اکنون با گذشت زمانی نسبتا طولانی و پدیدار نشدن هیچ تحولی، فروکش کرده است. طرفداران روحانی که قبل از برجام وعده گشایش و فراوانی و رونق میدادند، اکنون به منادیان صبر کنید اوضاع بعدا خوب میشود تبدیل شده اند. صدای اعتراض به بیکاری و گرانی و در داخل ایران به نحوی رسا بگوش میرسد. اعتراض به فیشهای حقوقی دست اندرکاران حکومت خود گوشه ای از فضا را بازتاب میدهد. هردو جناح حکومت در برابر فضای بحران و خشم مردم و رکود و درهم ریختگی اقتصادی و سست شدن زیر پای حکومت بی پاسخ و در بن بست مانده اند.

سلیمانی و جناح نظامی و اصولگرای حکومت، با بحران سازی نظامی، تلاش میکند فضا را گل آلود کند و توجه ها را به سمت دیگری ببرد و از این طریق هم در برابر مردم معترض قدرقدرتی خودرا برخ بکشد و توجه ها را به سمت نزاعهای منطقه ای بکشاند، و هم در عین حال دولت روحانی را تضعیف و زیرپایش را سست کند و زمینه کنار زدنش را در آینده نزدیک مهیا نماید.

به همین دلیل بیانیه قاسم سلیمانی بیش از آنکه علیه آل خلیفه باشد، و حتی بیش از آنکه علیه جناح روحانی باشد، تقلایی تازه از جانب جناحی از حکومت برای بازگرداندن کنترل از دست رفته حکومت اسلامی بر اوضاع داخلی خویش است. به همین دلیل هم این بیانیه بازتاب گسترده ای در رسانه های حکومت داشته است. این بیانیه قطعا با چراغ سبز خامنه ای و سران سپاه پاسداران منتشر شده است. این بخش از سران حکومت اسلامی ارزیابیشان اینست که با حمایت از شیخ عیسی قاسم میتوانند یک بار دیگر جنبش گسترده ای را در برابر حکومت آل خلیفه که آنهم دچار رقابت و بحران درونی حادی میباشد دامن زنند، جای پای خودرا را در بحرین بازیابند، و از این طریق هم رقبای منطقه ای خود مثل عربستان را تضعیف کنند و هم فضای داخلی ایران را بجای بحث بر اقتصاد و فقر و گرانی و امثال اینها، به سمت رجزخوانی های جنگی سوق دهند. این بیانیه باردیگر تاکید میکند که حکومت اسلامی با بحران سازی نظامی و کشاکش و جنگ طلبی میتواند زنده بماند. این یک ماشین کاملا نظامی و جنگی است. کارکردش اینگونه است. و صفوفش اینگونه شکل گرفته است. برای خلاص شدن از خطر جنگ و تهدید کشاکشهای خطرناک نظامی باید بند از بند کلیت این حکومت جدا کرد.